



مرکز تحقیقات اسلامی

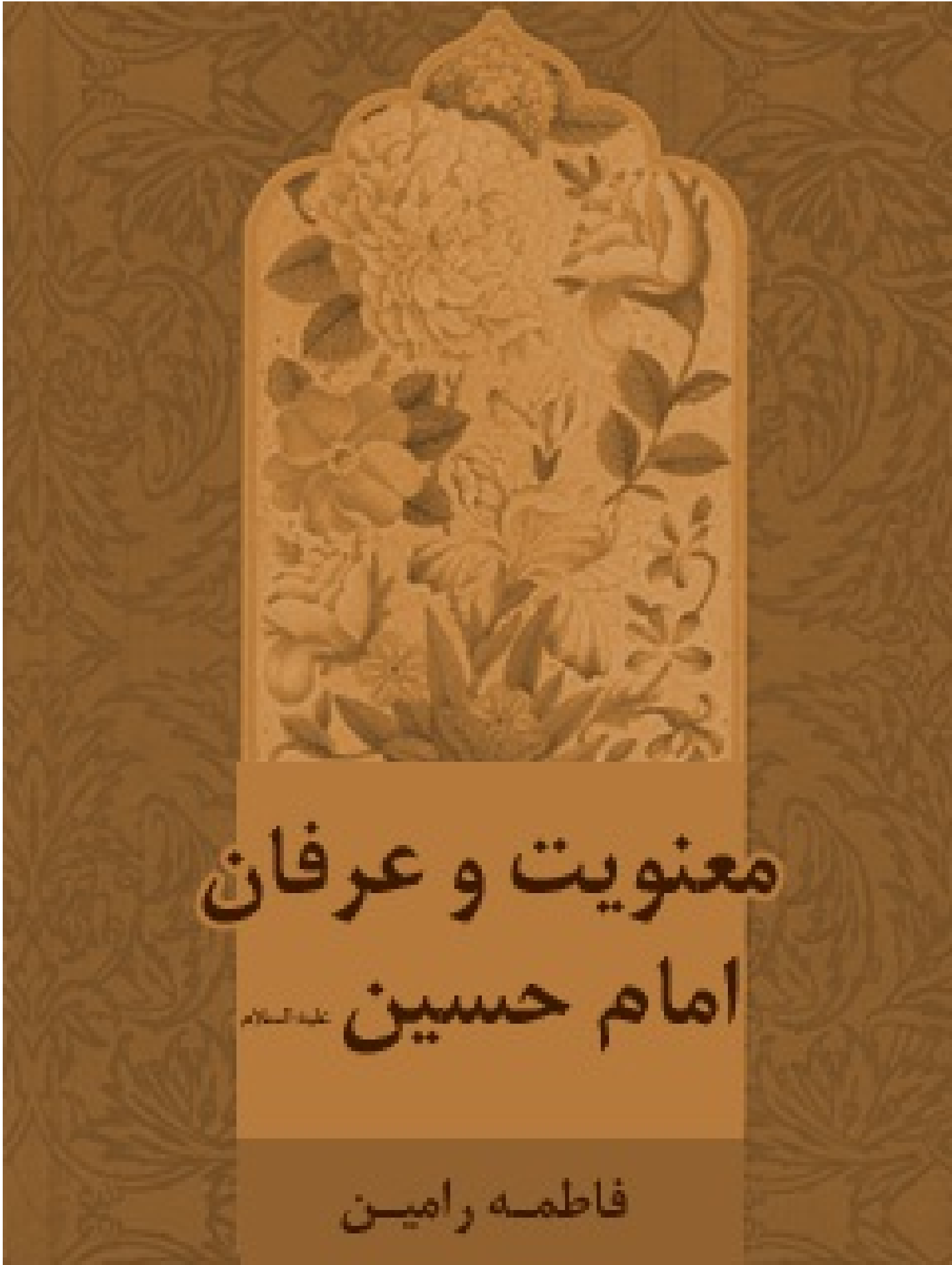
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



معنویت و عرفان
امام حسین علیه السلام

فاطمه رامین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معنویت و عرفان امام حسین علیه السلام

نویسنده:

فاطمه رامین

ناشر چاپی:

فاطمه رامین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۷ معنویت و عرفان امام حسین علیه السلام
۷ مشخصات کتاب
۷ حقیقت عرفان امام حسین علیه السلام
۷ شناخت از طریق سخنان امام حسین علیه السلام
۸ شناخت از طریق عملکرد امام حسین علیه السلام
۹ گریه بر امام حسین چرا؟
۱۰ گریه انبیا و معصومین برای امام حسین علیه السلام
۱۰ حضرت علی علیه السلام
۱۱ انبیا
۱۱ حضرت آدم
۱۱ حضرت ابراهیم
۱۲ حضرت خضر و موسی
۱۲ ملائکه
۱۲ اولیاء خدا و بزرگان غیر معصوم
۱۲ جن ها و دیگر موجودات
۱۳ عاطفه و محبت
۱۵ آثار عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام
۱۵ ترفند و دسیسه دشمنان اسلام
۱۵ اشاره
۱۶ آیا معنای رکود و بی حالی و سستی و افسردگی این است؟
۱۶ فلسفه زنده نگه داشتن مصائب امام حسین علیه السلام
۱۶ اشاره

نتایج فردی ۱۶

نتایج اجتماعی ۱۷

خلاصه مقاله ۱۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۸

معنویت و عرفان امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: رامین، فاطمه

عنوان و شرح مسئولیت: معنویت و عرفان امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / فاطمه رامین

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۴ بایگانی: ۷۹.۸KB)

موضوع: عرفان

حسین بن علی (ع)، امام سوم

حقیقت عرفان امام حسین علیه السلام

عرفان در لغت به معنای «دانستن بعد از نادانی» است و عارف؛ یعنی «دانا و شناسنده و مرد شکیب» عرفا در کتب مختلف عرفانی، مراحل را برای سیر و سلوک بیان نموده‌اند که شخص بعد از طی این مراحل به شناخت و عرفان خواهد رسید. اما امام حسین (ع) از راه دل، انسان‌ها را هدایت می‌کند. آن‌هم در کوتاه‌ترین مدت، که امثال حُرّ، ره صد ساله را یک شبه طی می‌کنند و به مقصد می‌رسند. و امّا این که معنویت و عرفان خود امام (ع) تا چه حدّ است، امامی که خداوند در مورد او می‌فرماید: (یا ایّها النفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیة) پی‌بردن به حقیقت عرفان حضرتش برای همچو منی که هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم، امکان‌پذیر نیست. آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

شناخت از طریق سخنان امام حسین علیه السلام

یکی از مهم‌ترین منابع، برای پی‌بردن به عرفان و معنویت ایشان، دعای عرفه حضرت است. امام (ع) در این دعای شریف شناختی عمیق را مطرح می‌نماید که بالاتر از شناخت عاقلان است. و در عین حال آن شناخت عاقلان را نیز تأیید می‌فرماید. آنجا که حضرت می‌گویند: «تفکر من در آثار تو، مایه دروی از دیدار توست... چگونه چیزی که خودش از نظر هستی، نیازمند توست (آثار) می‌تواند دلیل بر وجود تو باشد. آیا چیز دیگری می‌تواند پدیدارتر از خود تو باشد تا او وسیله ظهور تو گردد؟! کی نهانی تا نیازمند برهانی باشی که بر تو دلالت کند و کی دوری تا به وسیله آثار به تورا رسند؟! در جای دیگر می‌فرماید: «تویی که انوار معرفت را در دل‌های دوستان تاییدی تا تو را شناختند و یگانه دانستند.» و باز می‌فرماید: «تو هستی که خودت را در هر چیزی به من شناساندی. پس من تو را آشکارا در هر چیز دیدم و تو بر هر چیزی آشکاری.» یعنی اگر اولیای تو، تو را شناختند به وسیله کمک و راهنمایی بود و گرنه آنها قدرت بر شناخت تو را نداشتند. «خدایا تو دستور مراجعه به آثار را به من دادی.» تا از آثار پی به وجود تو ببرم، چون خودت خواسته‌ای که ما از طریق آنها تو را بشناسیم و گرنه چگونه آثار می‌توانند و قدرت دارند که خالق خود را بشناسانند؟ ما همچون ماهی دریا که به سبب غرق بودن در آب، توجّه به آب نمی‌کند، از شدت تجلّی انوار حق و غرق بودن در آن، توجّه به آن نداریم. ولی آن قدر لطف و رأفت و رحمت داری که با وجود این حدّ از تجلّی، باز ما را به وسیله آثار، متوجه می‌کنی تا هدایت یابیم. حتّی قبل از این که ما از تو در خواست کنیم، تو به فکر ما هستی، قبل از این که ما به یاد تو باشیم، تو به یاد ما هستی. و حتّی همین که مشتاق تو هستم و تو آرزوی منی، به این دلیل است که تو دیگران را از دلم بر طرف ساختی که فقط تو را بخوهم و من

راهی برای رسیدن به این آرزو ندارم، جز این که از خودت بخوام و من راهی برای رسیدن به این آرزو ندارم، جز این که از خودت می‌خواهم. لذا تدبیر خودم را هم، چاره ساز نمی‌دانم. آیا معرفت و عرفانی به حق تعالی از این بالاتر وجود دارد؟

شناخت از طریق عملکرد امام حسین علیه السلام

راهی دیگر که ما را به درجه عرفان امام (ع) رهنمون می‌سازد، راه عملی ایشان است؛ یعنی حضرتش فقط شعار نمی‌دهد و در عمل، مانند بعضی عارف‌نماها نیست که فقط با عزلت نشینی و یک سری سخنان زیبا، بر زبان جاری ساختن، دم از خدا و دین بزند: (کونوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بَغیرَ السُّتُکْمِ). بلکه امام حسین (ع) برای آگاهی مردم و پا برجا ماندن دین خدا، فقط هستی خود را فدا نکرد، که تمام اولاد و اهل بیت و یارانش را نثار حق تعالی نمود، که خود درباره آنان فرمود: «همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم و اهل بیته از اهل بیت خود، نیکوتر سراغ ندارم.» و در آن لحظه‌هایی هم که خود به کلی توانایی از بدن مبارکش سلب شده بود و تیر در سینه حضرتش نشسته بود و بی اختیار روی زمین افتاد، فرمود: «رِضاً بِقِضَائِکَ وَ تَسْلِیماً لِأَمْرِکَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاکَ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ». واقعاً این درجه از رضایت و تسلیم برخاسته از چه عرفانی است؟! «راه امام حسین (ع)، راه دل است» این چه معرفت و عرفانی است که باعث هدایت و شناخت انسان‌ها در همه زمانها گردید؟ معنویت و عرفان عرفا حداکثر موجب نجات خودشان و انسان‌های هم عصرشان است و بعد از آنها فو قش، فقط دستور العملی است که از ایشان باقی می‌ماند در کتاب‌ها، که تنها با خواندن آن و بدون راهنمایی مربی الهی، افراد به وسیله آن راه به جایی نخواهند برد. اما «أَنَّ الْحَسِینَ ... مُصْبِحَ هُدًی وَ سَفِیْنَةَ نِجَاةٍ» پیامبر خدا (ص) فرمودند: «همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.» هنوز بعد از ۱۴۰۰ سال، نامش یادش و ذکر مصائبش، آتش به جان‌ها می‌زند و شور و عشق می‌آفریند و انسان‌ها را به مقصد می‌رساند. راه امام حسین (ع)، راه دل است و از راه دل و شکست و انکسار آن، انسان‌ها را هدایت می‌کند و دلی که شکست، جای گناه و تابشگاه نور حسین (ع) می‌شود. «فی قلوب مَنْ و الاله قبره» و دوستاناران حسین (ع) هر کدام به اندازه ظرفیت و جودی‌شان، کمالات حسین (ع) را دارا می‌شوند و در وجودشان صفات عالی حضرتش آشکار می‌گردد. عرفان عملی امام حسین (ع) فقط باعث نشد که حُرّ، ره صد ساله را یک شبه طی کند، بلکه هنوز هم شاگردان مکتبش را یک شبه به وصال محبوب می‌رساند. اشخاصی امثال رسول تُرک‌ها را، آدمی قُلدر ولات و لا اُبالی که به فسق و زورگویی شهرت داشت و مأموران کلانتری‌های تهران از برخورد جدی با او، بیم و هراس داشتند. مکتب و عشق امام حسین (ع) از چنین انسانی، عارفی ساخت که در عشق حق ذوب گردید و به مرحله‌ای رسید که بعد از مرگش، در خواب دیدند که حضرت زینب (س) به تشییع جنازه‌اش آمده و فرمودند: «این جنازه متعلق به ماست، ما خودمان باید او را تشییع کنیم.» حضرت ابراهیم (ع) خلیل و دوست خداست و خداوند برای امتحان او، دستور ذبح کردن اسماعیلش را داد، ولی او از انجام این عمل معاف گردید (در عالم واقع). اما امام حسین (ع) نه تنها اسماعیلش، بلکه تمام هست و نیستش را در راه دوست و در عالم واقع، فدا نمود و قربانی کرد. خدا هم اثر کار امام حسین (ع) و محبت ایشان را در دنیا و آخرت بزرگ گرداند. پیامبر خدا (ص) فرمودند: «إِنَّ لِلْحَسَنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ.» «برای حسین (ع) در دل‌های مؤمنین، دوستی نهفته است.» در صحرای محشر، عده‌ای در جوار امام حسین (ع) زیر سایه عرش رحمتند و به قدری محبت حضرتش دلشان را پُر کرده است و از هم جواری با ایشان لذت می‌برند که وقتی حوریان از بهشت، برایشان پیغام می‌فرستند که ما منتظر شما هستیم، چرا نمی‌آیید؟ می‌گویند: ما لذت مجالست و مصاحبت با امام حسین (ع) را به شما ترجیح می‌دهیم. و هم چنین خداوند باب الحسین (ع) را «رحمة الواسعة» قرار داده. به قول شیخ شوشتری در مقدمه خصائصش، حساب که می‌کنیم، می‌بینیم در طول زندگی مثل یک تاجر ور شکسته، سرمایه عمر را بر باد داده‌ایم و چه رنج‌ها بردیم. ولی در این مدت، ایمان و عمل صالحی که قابل قبول حضرت حق تعالی باشد، نداریم که با خود ببریم. چرا که از آثار ایمان، توکل به خدا و خوف و رجا، فقط نسبت به پروردگار عالم و صبر و تسلیم امر خدا بودن است. آیا از

این آثار بهره‌ای داریم؟! و در باب عمل هم اخلاص، شرط قبولی است. از کجا معلوم که اعمالمان خالص بوده و موانع قبولی نداشته‌است. و هم‌چنین شرایط شیعان علی (ع) که در خطبه همام در نهج البلاغه ذکر شده، که در خود سراغ نداریم و شرایط زیاد است. ولی باب حسین (ع) وسیع‌تر است. شیعه علی (ع) شدن، سخت است و خیلی باید رنج برد، اما دوستدار و عزادار حسین (ع) بودن و گریه بر او، آسان است. و شرط زیادی نمی‌خواهد و رقت قلب و شکستگی دل کافی است. در روایت است: «هر گاه خداوند به عبدی، اراده خیر کند، مهر امام حسین (ع) را در دلش جا می‌دهد.» ان شاء الله که اگر از هر بابی از ابواب بهشت، به خاطر کوتاهی‌ها یمان باز بمانیم، خداوند امید ما را از باب الحسین (ع) قطع نگرداند، چون این باب به قدری وسیع است که امثال همچو منی نیز که گنه‌کار و رو سیاه در گاه الهی هستم، به آن طمع دارم. «الهی جز مهر حسین (ع) هر آنچه باشد بدلم خون ساز و ز راه دیده‌ام بیرون ساز»

گریه بر امام حسین چرا؟

دشمنان (و بعضی دوستان جاهل) مطرح می‌کنند که اگر شهادت بابی است که خدا فقط برای خاصان از اولیا خود گشوده است و بالاترین خیری است که بالاتر از آن خیری نیست و شهید متنعم به ارزشمندترین نعم الهی است، پس چرا این همه در شهادت امام حسین (ع) و یاران و اهل بیتش گریه و عزاداری می‌کنید؟! افرادی نیز نظیر «محمد مسعود» مدعی هستند که روش مسیحیان بر روش ما ترجیح دارد که شهادت و فداکاری مسیح (ع) را جشن می‌گیرند. ولی ما شهادت امام حسین (ع) را عزاداری می‌کنیم. و بعد نتیجه می‌گیرد که آنها شهادت را موفقیت و ما شکست می‌دانیم. اینها اشتباه می‌کنند، چون نمی‌دانند: اولاً، مسیحیت که جشن می‌گیرد، چون مسئله را از نظر شخصی مطالعه می‌کند، ولی اسلام از نظر اجتماع، بله، از نظر شخصی ما هم شهادت را برای شهید، فوز و موفقیت می‌دانیم: (ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يُرزقون) اما اجتماع با از دست دادن امام حسین (ع) و نخبگان اطراف و یارانش، دچار چه فاجعه‌ای شد؟! امام صادق (ع) می‌فرمایند: «چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه‌ای در اسلام می‌افتد که چیزی آن را جبران نمی‌کند.» حال اگر این مؤمن عالم، امام معصوم باشد، جامعه از فقدان او دچار چه ضرر و خسارانی می‌شود؟! ثانیاً، نصاری جشن می‌گیرند، چون فکر می‌کنند عیسی (ع) به دار زده شد و کشته شد و در همان وقت نعوذ باللّه به جهنم رفت و سه شبانه روز در آتش ماند تا پیروانش به دوزخ نروند. و لذا هیچ مسیحی به دوزخ نمی‌رود، چون یک نوع اتحادی با مسیح پیدا نموده‌اند. لذا «ابناء الله» یعنی پسران خدا و «احباء الله»، یعنی دوستان خدا هستند. پس آنها شهادت مسیح (ع) را فدای گناهان می‌دانند و جشن می‌گیرند که عیسی (ع) کشته شد و با کشته شدن او از زیر بار سنگین گناه در آمدیم. اما مسلمان واقعی نمی‌تواند چنین فکری داشته باشد. چون قرآن و بزرگان دین به ما آموخته‌اند که هر فردی در گرو عمل خود می‌باشد؛ برای نمونه، ابن شهر آشوب به اسناد خود از طاوس فقیه می‌گوید که به امام سجاد (ع) به هنگام مناجاتش با خدا گفتم: «ای فرزند رسول خدا (ص) این جزع و فزع چیست؟!... پدرت حسین بن علی (ع) است. مادرت فاطمه زهرا (س) است. جدت رسول خدا (ص) است. حضرت به من نگریست و گفت: طاوس! هیهات، هیهات از پدر و مادرم مگو! خدا بهشت را برای فرمانبرداران و نیکوکاران آفریده، اگر چه بنده حبشی باشد. و آتش را برای کسی که او را نافرمانی کند، آفریده هر چند سید قریش باشد. مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: (فإذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذٍ ولا یتساءلون.) و به خدا فردا جز عمل صالح چیزی تو را سود ندارد.» هم‌چنین قرآن و سنت و عقل نیز دلالت بر درستی عمل ما (عزاداری و گریه) دارند. «دلالت عقل و قرآن و سنت» بر حسب فطرت، هر بشر عاقلی، منعم دوست است؛ یعنی اگر کسی به او انعامی کرد، به او علاقه‌مند می‌گردد و اگر انسان رشد عقلی یافت، می‌فهمد که همه چیزش از خداست. (و ما بکم من نعمه فمن الله.) لذا خدا محبوبش می‌گردد: (والذین آمنوا أشد حُباً لله) و محب اگر محبتش صادقانه باشد و بخواهد محبوب هم او را دوست داشته باشد و از او راضی باشد، از محبوب اطاعت می‌کند و مطیعش می‌گردد.

پس اگر محبوب بفرماید: (اگر مرا دوست دارید از رسولم پیروی کنید و او را اسوه خود قرار دهید)، اطاعت می‌کند. لذا بدین دلیل رویه رسول خدا(ص) سنت است و همه مسلمانان باید او را اسوه خود قرار دهند و به ایشان اقتدا کنند. و ایشان در چندین مورد عزای امام حسین (ع) را بر پا نمود و حتی مواردی که حضرتش در خانه عائشه و فاطمه، ام سلمه و در مسجد و مجمع اصحاب عزاداری کرده است، از طریق اهل تسنن به طور متعدد روایت شده است. در کتاب «سیرتنا و سنتنا» مرحوم امینی، حدیثی را نقل کرده است که مضمون آن چنین است: رسول خدا(ص) در خانه ام سلمه استراحت فرموده بود. حسین (ع) آمد. ام سلمه جلوی آقازاده را گرفت و گفت: «جدّت خوابیده است» حسین (ع) اعتنا نکرد، به سمت رسول خدا (ص) رفت و روی سینه پیغمبر نشست. ام سلمه منتظر است چه زمانی پیغمبر بر می‌خیزد. ناگهان صدای گریه رسول خدا(ص) را شنید. پیش خود گمان کرد که رسول خدا(ص) چون حسین (ع) بی موقع آمده، ناراحت شده است. عذر خواست که یا رسول الله من جلوی او را گرفتم اما نتوانستم او را باز دارم. رسول خدا(ص) فرمود: ام سلمه من گریه نمی‌کنم که چرا حسین آمده، گریه‌ام برای این است که جبرئیل گزارش‌های او را برایم نقل کرد. کربلای حسینم را نشانم داد و از خاک قبرش برای من هدیه آورد. اینک در دست من است. آن را نگهدار هر وقت دیدی خون شده، بدان حسین کشته شده است. لذا به حکم قرآن مجید مسلمانان باید به رسول خدا اقتدا نمایند و عزای امام حسین (ع) را بر پا کنند.

گریه انبیا و معصومین برای امام حسین علیه السلام

فقط رسول خدا (ص) برای فرزندش حسین (ع) گریه نکرد، بلکه فاطمه زهرا (س) و انبیا دیگر و ملائک و همه موجودات عالم برای حضرتش متأثر شده و عزاداری نموده‌اند. حضرت زهرا(س): امام صادق (ع) فرمودند: «چون فاطمه (س) به حسین (ع) باردار شد، جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: همانا فاطمه (س) پسری به دنیا خواهد آورد که امت او را بعد از تو می‌کشند. (پیامبر (ص) این خبر را به حضرت فاطمه (س) داد) و لذا چون فاطمه (س) به حسین (ع) باردار شد، خوشحال نبود و چون وضع حمل نمود از زاییدنش هم خوشحال نبود... زیرا دانست که او کشته خواهد شد.» یعنی حضرتش به خاطر مصائب فرزندش و کشته شدنش محزون و غمگین بود. هم‌چنین از امام صادق (ع) است: «فاطمه (س) را در روز قیامت در قبه‌ای از نور می‌نشانند. در این هنگام امام حسین به محشر می‌آید، در حالی که سر بریده‌اش را به دست می‌گیرد. فاطمه (س) از دیدن چنین حالی صیحه می‌کشد و می‌افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می‌افتند. سپس قاتلان امام حسین (ع) حاضر شده و محاکمه می‌گردند و آن‌گاه به کیفر شدید می‌رسند.»

حضرت علی علیه السلام

از ابن عباس روایت شده که در ذیقار خدمت امیرالمومنین (ع) رسیدم. صحیفه‌ای بیرون آورد، به خط خود و املائی پیامبر (ص) و برای من از آن خواند. در آن صحیفه، مقتل امام حسین (ع) بود و آن که چگونه کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد و چه کسی او را یاری می‌کند و چه کسی با او شهید می‌شود. پس آن حضرت گریه سختی کرد و مرا به گریه آورد. «هم‌چنین نقل شده: روزی امیرالمومنین (ع) عباس را که کودک خردسال بود، در آغوش گرفت و در حالی که بر اثر شدت ناراحتی قطره‌های اشک از دیدگانش می‌ریخت، بازوهای عباس (ع) را بوسید. ام البنین (س) که آن صحنه را دید، نگران شد و از علی (ع) پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» حضرت فرمودند: «دست‌های این کودک را دیدم و آنچه را که در آینده به آنها می‌رسد به خاطر آوردم. از این رو متأثر شدم.» ام البنین (ع) با اضطراب پرسید: مگر دست‌های او چه می‌شوند؟ علی (ع) فرمود: قطع می‌شوند. سپس با اندوه دردناکی چند بار فرمود: «مگر با یزید چه کرده‌ام؟!» ام البنین (س) که با شنیدن این سخن، اشک اندوه می‌ریخت، پرسید: «چرا دست‌های عباس قطع

می‌شوند؟» حضرت ماجرای کربلا- را برایش شرح داد. ام‌البین (س) به سبب آن مصائب جان‌گذاری که به خاندان نبوت وارد می‌شود منقلب شده و سخت گریست و سپس با نیروی صبر و شکر خود را آرام نمود و خدا را به علت این که فرزندش فدای امام حسین (ع) می‌گردد، سپاس‌گزاری نمود. ائمه هدی: ائمه اطهار: همگی به زنده نگه داشتن و احیای خاطره عاشورا توصیه و تأکید نموده و خود نیز عامل به این سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده‌اند، من جمله: - امام سجاد (ع) از کسانی بوده که بعد از شهادت پدر گرامی اش بارها منبر رفته و خود مصیبت پدرش را بازگو کرده و مردم را به گریه در آورده است. روزی در حضور یزید - لعنت الله علیه - به منبر رفت و فرمود: «من پسر آنم که تشنه جان داد و تن او به خاک کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند، در حالی که فرشتگان آسمان در گریه بودند. جتیان در زمین و پرندگان در هوا، سیلاب از دیده گشودند. من پسر آنم که سرش را به نیزه نشانند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند... یزید! محمد(ص) جدّ توست یا جدّ من؟ اگر گویی جدّ توست، دروغ گفته‌ای و اگر گویی جد من است، چرا پدرم را کشتی و زنان او را اسیر گرفتی؟ سپس فرمود: مردم! آیا میان شما کسی هست که پدر و جدش رسول خدا (ص) باشد؟!». و به یک‌بار شیون از مردم برخاست. - معاویه بن وهب می‌گوید: به خانه امام صادق (ع) رفتم. حضرت در سجده بود و دعا می‌کرد تا رسید به این جا که فرمود: «خدایا رحم کن به صورت‌هایی که آفتاب آن رادگرگون کرده تا خودش را به قبر حسین (ع) برساند. خدایا رحم کن به اشکهای چشمی که در عزای حسین (ع) ریخته می‌شود. خدایا رحم بفرما به ناله‌ها و صرخه‌هایی که در مصیبت حسین (ع) بلند می‌شود. خدایا من آنان را به تو می‌سپارم تا بر ما نزد حوض کوثر وارد شوند.» - از امام رضا(ع) روایت شده: «چون ماه محرم داخل می‌شد، پدر مرا (امام کاظم (ع)) کسی خندان نمی‌دید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب می‌شد تا روز دهم، چون روز عاشورا می‌شد، آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود: امروز روزی است که حسین (ع) شهید شده است.» - از امام رضا(ع) منقول است: «هر که روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه او باشد، حق تعالی روز قیامت را روز فرح و سرور و شادی او گرداند و دیده‌اش را در بهشت به ما روشن گرداند.» - و هم چنین از قول علما و بزرگان بارها نقل شده که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه شریف - را زیارت کرده‌اند که در مجالس روضه و عزاداری شرکت نموده و بر مصائب جدّ بزرگوارش گریه کرده است.. و هم چنین خود حضرتش در زیارت ناحیه مقدسه مصائب سید الشهداء (ع) را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند: «سلام می‌کنم بر تو، سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه دار است و اشکش در یاد تو ریزان است. سلام کسی که آه و ناله‌اش در فاجعه تو بلند است.»

انبیا

حضرت آدم

وقتی حضرت آدم (ع) خواست که توبه‌اش پذیرفته شود به خمسه طیه تمسک جست و به دشمنانشان لعنت کرد، هنگامی که جبرئیل برایش از مصیبت حسین (ع) خواند.

حضرت ابراهیم

هنگامی که حضرت ابراهیم از کشتن اسماعیل معاف شد، در این فکر بود که ای کاش پسرم کشته شده بود و دلم به درد آمده بود تا بیشتر محبت بروز می‌دادم. جبرئیل نازل شد و گفت: «بدان جماعتی از امت پیامبر خاتم (ص) جمع می‌شوند و در زمینی به نام کربلا- آب را بر فرزندش می‌بندند. آن گاه با لب تشنه او و فرزندانش را می‌کشند.» روضه‌ای که جبرئیل برای ابراهیم خلیل (ع) خواند، دلش را آتش زد. به قسمی که سخت‌تر از کشته شدن پسرش دلش به درد آمد. هم چنین امام صادق (ع) راجع به قول

خداوند عزوجل (ابراهیم نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم.) فرمود: (ابراهیم [از اوضاع کواکب] فهمید، آنچه را که به حسین (ع) وارد می‌شود، سپس گفت: «من بیماریم از آنچه به حسین (ع) وارد می‌شود».)

حضرت خضر و موسی

روایت شده که چون حضرت موسی (ع) مأمور شد به ملاقات جناب خضر و تعلم از او، اول چیزی که در وقت ملاقات بین ایشان مذاکره شد، آن بود که آن عالم، حدیث نمود برای حضرت موسی مصائب و بلاهایی را که بر آل محمد (ص) وارد می‌شود. پس هر دوی ایشان سخت گریستند. هم چنین راجع به عیسی و نوح: و سایر پیغمبران نیز کم و بیش روایاتی رسیده است. و در حدیثی که در مورد با حضرت زهرا (س) بود، نیز از نظر گذشت که در قیامت تمام پیامبران از دیدن آن منظره حضور سیدالشهدا در صحرای محشر، به گریه می‌افتند.

ملائکه

علاوه بر فرمایش امام سجاد (ع) در مقابل یزید که از نظر گذشت، در زیارت ناحیه مقدسه نیز می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلٰی مَنْ بَكَتَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمٰوٰتِ».

اولیاء خدا و بزرگان غیر معصوم

در این باره مطلب بسیار فراوان است، خصوصاً مربوط به حضرت زینب و دختران امام حسین (ع) حضرت رقیه و سکینه و فاطمه (س) و حضرت کلثوم،... (صلوات الله و سلامه علیهن) که به همراه دیگر اسرای کربلا بوده‌اند. و یا حضرت ام البنین (س) که در احادیث مربوط به همین قسمت ذکر گردید. لذا برای نمونه از جناب میثم تمار (ره) فقط مطلبی ذکر می‌گردد. شیخ صدوق از جبله مکبیه نقل کرده که شنیدم از میثم تمار که فرمود: «و الله می‌کشند این امت پسر پیغمبر خود را در محرم، در روز دهم و هر آینه اعدای حق سبحانه و تعالی این روز را روز برکت قرار می‌دهند. و همانا این کار شدنی است و در علم خدای تعالی پیشی گرفته است و من می‌دانم آن را به وسیله عهدی از مولایم امیرالمؤمنین (ع) پس میثم گریست.»

جن ها و دیگر موجودات

جن‌ها نیز برای حضرتش عزاداری کرده و می‌کنند. و حتی درباره حیوانات و جمادات به طور مکرر از موثقین نقل شده که بارها به چشم، آثار حزن و اندوه در آنان مشاهده گردیده است، از جمله نقل شده که پیامبر اکرم (ص) در اثنای هجرت از مکه به مدینه، به خیمه «ام معبد» آمد. در نزدیکی خیمه، درخت خاری به نام عوسجه بود و حضرت خواستند که وضو بگیرند. سه مرتبه آب را استنشاق و مضمضه نمودند و پای این درخت ریختند و فرمودند: «لهذه العوسجه شأن؛ برای این درخت، خصوصیات و معجزاتی است». از فردای آن روز درخت بزرگ و سبز شد و شاخه و برگ از آن روید و میوه‌ای مانند سیب زمینی داد که از عسل شیرین تر و از مشک خوش‌بو تر بود. و هر حیوان مریضی که از برگ آن می‌خورد، خوب می‌شد و از برگ آن همراه کاروان می‌بردند... تا این که بیست سال گذشت و از چوب‌های درخت استسفا می‌کردند. روزی دیدیم از شاخه‌های درخت خون می‌ریزد، مانند خونی که از گوشت جدا می‌شود. متحیر ماندیم تا شب شد و دیدیم دور این درخت صداها ناله بلند است «یا بنی النبی، یا بنی الوصی» (اجنه دور آن برای پسر پیامبر (ص) عزاداری می‌کردند) طولی نکشید که خبر آمد، امام حسین (ع) را در کربلا کشتند. از آن پس درخت خشک شد. دیگر نه ساقه و نه ریشه، و کم کم از بین رفت. شاید در تأیید تمامی این موارد مذکور، همان قسمت از زیارت

ناحیه مقدسه کفایت کند که امام زمان می‌فرمایند: «رسول خدا به مصیبتی نشست که ملائکه او را تعزیر گفتند. قتل تو، فاجعه عظیمی بر مادرت زهرا بوده - و طبقات مختلف فرشتگان پدیرت امیرالمومنین را تعزیر و تسلیت می‌گفتند. و اقامه ماتم می‌کردند. حورالعین به صورت، لطمه می‌زدند و آسمان بر این مصیبت گریان شد و همه سکنه آسمان‌ها محزون شدند. زمین و اهل زمین، دریاها و دریا دارها و مکه و بنیان گذار مکه، بهشت و بهشتیان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و حل و احرام همه در این فاجعه عظیمی اظهار هم‌دردی و عزاداری نمودند.»

عاطفه و محبت

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هَلِّ الدِّينَ الْاَلْحَبَّ وَ الْبُغْضَ». اصلاً دین؛ یعنی حب به دوستان خدا و بغض به دشمنان خدا. پیامبر (ص) فرمودند: «لَا احْبُوا اللهَ لِمَا يَغْذُوكُم وَاِحْبُونِي يَحِبُّ اللهُ وَاِحْبُوا عِترَتِي بُحْبِي». «مرا دوست بدارید به سبب دوست خدا، و عترتم را دوست بدارید به سبب دوستی من.» و نه فقط عترتم را دوست بدارید، بلکه از این هم بالاتر، رسول اکرم (ص) فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدُ اللهِ حَتَّىٰ اَكُونَ احِبَّ اِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَ وَالِدِهِ وَ يَكُونَ عِترَتِي احِبَّ اِلَيْهِ مِنْ عِترَتِهِ» یعنی «سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، ایمان نیاورده بنده‌ای به خداتا وقتی که من در نزد او، دوست داشتنی‌تر باشم از فرزند و پدرش و خاندان من نزد او، از خاندانش دوست داشتنی‌تر باشد.» گریه نشانه محبت و دوستی با اهل بیت: است. گریه، نشانه عاطفه و علاقه و سوختن دل است. اگر شما شخصی را دوست داشته باشی؛ مثلاً فرزندت را، و او بر اثر مصیبت‌ها آزار ببیند و گریان شود، آیا محزون و گریان نخواهی شد؟ امام حسین (ع) هم فرزندان و اصحابش را دوست می‌داشت و مسلماً خیلی هم بیشتر از ما نزدیکانش را دوست داشت، چون او از ما انسان‌تر بود و او انسان کامل بود و این عواطف، عواطف انسانی است. لذا قهراً عواطف انسانی او هم بیشتر بود. نقل شده که بعضی از مصائب کربلا، خیلی برای امام حسین (ع) سخت‌تر و جانکاه‌تر بوده، از آن جمله است: الف) در میان کسانی که اباعبدالله (ع) خود را به بالین آنها رسانید، هیچ کس وضعی دل‌خراش‌تر و جانسوزتر از برادرش ابوالفضل العباس (ع)، نداشت. برادری که حسین (ع) او را خیلی دوست می‌دارد و یادگار شجاعت پدرش می‌باشد و چنان اندامی موزون و بلند و رشید داشت که حسین (ع) از نظر کردن به آن لذت می‌برد. وقتی که امام بالای سر او می‌آید، می‌بیند دست در بدن او نیست، مغز سرش با یک عمود آهنین کوبیده شده و به چشم او تیر وارد شده است. بی‌جهت نیست که گفته‌اند: «عباس که کشته شد، دیدند چهره حسین شکسته شد» خود امام حسین (ع) فرمود: «الآن انقطع ظهري و قلت حيلتي؛ الان پشتم شکست و چاره‌ام کاسته شد.» ب) ابا عبدالله (ع) حضرت علی اکبر را بسیار دوست می‌داشت و این را اظهار می‌نمود. خصوصیتی که باعث محبوبیت بیشتر او می‌شد، همان شباهت کاملی بود که به پیامبر اکرم (ص) داشت. او نظر اندام، شمایل، اخلاق، منطق و سخن گفتن آن قدر شبیه پیامبر بود که اباعبدالله درباره‌اش فرمود: «خدایا خودت می‌دانی که وقتی ما، مشتاق دیدار پیغمبر می‌شدیم، به این جوان نگاه می‌کردیم» حال چقدر برای انسان سخت و ناراحت‌کننده است که چنین فرزندی در معرض خطر قرار گیرد! فرزندی که همچون اسماعیل تسلیم امر خدا بود. نوشته‌اند: وقتی علی اکبر می‌خواست به میدان رود، اباعبدالله در حالی که چشمان مبارکش حالت نیم‌خفته به خود گرفته بود، به او نگاه کرد، مانند شخص ناامیدی که به جوان خود نگاه می‌کند. چند قدمی هم پشت سر او رفت و فرمود: «خدایا گواه باش که جوانی به جنگ اینها می‌رود که از همه مردم به پیغمبر شبیه‌تر است.» و با فریاد به عمر سعد گفت: «خدا نسلت را قطع کند که نسل مرا از این فرزند قطع کردی» بعد از آنکه علی (ع) مبارزه بی‌ظنیری نمود و ضربت‌ها خورده و دهانش خشک و زبانش مثل چوب خشک شده بود، از میدان بر می‌گردد و می‌گوید: پدر جان! عطش و تشنگی دارد مرا می‌کشد، سنگینی این اسلحه مرا سخت به زحمت انداخته است. اگر ذره‌ای آب به کام من برسد، نیرو می‌گیرم و بر می‌گردم و جهاد می‌کنم! این سخن، جان اباعبدالله را آتش می‌زند و می‌گوید: پسر جان! بین دهان من از دهان تو خشک‌تر است. فرزند عزیزم! امیدوارم هرچه زودتر به

فیض شهادت نائل شوی و از دست جدت سیراب گردی. علی اکبر(ع) بر می‌گردد و می‌جنگد و سرانجام، مردی او را غافلگیر کرده و با نیزه محکمی آن‌چنان به او ضربه می‌زند که دیگر توان، از او گرفته می‌شود، به طوری که دستهایش را به گردن اسب می‌اندازد، چون نمی‌توانسته خودش تعادلش را حفظ کند و فریاد می‌کشد: «یا ابتاه! هذا جدی رسول الله؛ پدر جان الان دارم جدم را می‌بینم» اسب، علی اکبر را در میان لشکر دشمن برد و این جاست که نوشته‌اند: «فَاخْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَسْكَرِ الْأَعْدَاءِ فَقَطَعُوهُ بِسِوْفِهِمْ أَرْبَاباً» او را تکه تکه کردند. حال تصور کنید امام(ع) بر بالای سر این فرزند با این خصوصیات، چه رنجی را متحمل شده است. ج. یکی دیگر از این صحنه‌های دلخراش عاشورا، زمان وداع امام حسین(ع) با حضرت قاسم(ع) برادر زاده‌اش می‌باشد. در روز عاشورا، هیچ کس بدون اجازه حضرت به میدان نمی‌رفت. وقتی حضرت قاسم(ع) آمد که اجازه بگیرد، اباعبدالله(ع) به این سادگی به او اجازه نداد. او شروع کرد به گریه کردن، قاسم و عمو در آغوش هم شروع به گریه کردند و نوشته‌اند: وقتی که قاسم شروع کرد به بوسیدن دست‌ها و پاهای اباعبدالله(ع) و اصرار کرد و حضرت هم انکار، تا سرانجام حضرت با لفظ اجازه نداد، بلکه یک دفعه دستانش را گشود و گفت: «بیا فرزند برادر می‌خواهم با تو خداحافظی کنم» قاسم دست به گردن عمو انداخت و امام نیز دست به گردن جناب قاسم. و آن قدر در این صحنه گریه کردند که هر دو، بی‌حال شدند و از یکدیگر جدا گشتند. این طفل سیزده ساله فوراً سوار اسب شد. در حالی که هنوز دانه‌های اشک به صورتش جاری بود و وارد نبرد شد. اباعبدالله(ع) اسب خود را حاضر کرده و به دست گرفته بود و گویا منتظر بود که ناگاه فریادی شنید: «یا عَمَّاه» حسین(ع) مانند باز شکای به سمت حضرت قاسم(ع) که با ضربه دشمن به فرق مبارکش از روی اسب به زمین افتاده بود، حرکت کرد. حدود دویست نفر دور بدن قاسم را گرفته بودند که سرش را از بدن جدا کنند. وقتی دیدند که امام(ع) حمله کرد، فرار کردند و امام(ع) خود را بر بالین قاسم رساند و سرش را به دامن گرفت و فرمود: «برادرزاده خیلی بر عموی تو سخت است که او را بخوانی، نتواند تو را اجابت کند. و یا اجابت کند، اما نتواند برای تو کاری انجام دهد. و جناب قاسم در حالیکه از شدت درد، پاهایش را به زمین می‌کوبید، فریادی کشید و جان را تسلیم نمود. و هم چنین لحظه‌های علی اصغر، شیرخواره امام حسین(ع) نیز واقعاً بر ایشان سخت گذشت، که به سبب طولانی نشدن مطلب، آن مصیبت ذکر نمی‌گردد، البته این مصیبت نیز در کتب مختلف مقاتل ذکر گردیده است. وقایع کربلا واقعاً دل سنگ را کباب می‌کند و عواطف هر انسانی، با هر عقیده و مذهبی را به هیجان می‌آورد. مگر می‌شود کسی در دلش ذره‌ای محبت خدا باشد و برای کسانی که تا این اندازه در راه حق جان‌فشانی نموده‌اند، متأثر نگردد. «ای شیعیان من، هرگاه آب گوارایی نوشیدند مرا یاد کنید، یا اگر درباره شهیدی یا غریبی، مطلبی شنیدید، برای من گریه کنید» و هم‌چنان که ذکر شد، روایت است: «اگر خدا اراده خیر، به بنده‌ای کند، محبت حسین(ع) را در دلش قرار می‌دهد.» لذا انسانی که چشمش در مصیبت حضرتش گریان نشود و دلش برای حسین(ع) نسوزد، باید در ایمان خود شک کند. چرا که «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ از قتل حسین در دل‌های مؤمنان سوزشی است که هرگز به سردی نگراید.» البته انسان هرچه شناختش به صفات و اخلاص و هدف امام حسین(ع) زیاده‌تر گردد، معرفتش نیز به ایشان افزون می‌گردد. امام حسین(ع) با وجود شدت علاقه‌ای که به اولاد و یاران خود داشت، اما چون محبت خدا در دلش بیشتر بود و رضای او را طالب بود، لذا از خود و عواطف خود هجرت نمود. علامه طباطبائی می‌فرماید: «طریقه محبت است که قلب را از هر تعلقی جز تعلق خدا، پاک می‌سازد؛ و قلب را منحصراً متعلق به خدا و هر چه که منسوب به خداست، از دین و آورنده دین و ولی در دین و هر چه که برگشتش به خدا باشد، می‌سازد. آری، محبت به هر چیز، محبت به آثار آن نیز هست. لذا چنین کسی از کارها، آن کاری را دوست می‌دارد که خدا دوست بدارد، و آن کاری را دشمن می‌دارد که خدا دشمن بدارد، به خاطر رضای خدا راضی و به خاطر خشم خدا خشمگین می‌شود و این محبت نوری می‌شود که راه عمل را برای او روشن می‌سازد.» اصولاً منطق دین، ایثار است. علاقه به جان و پدر و مادر و فرزند و همسر و خویش و تبار... طبیعی هر انسان است و بسیاری از اینها طبیعی هر حیوانی است. دین آمده که انسان را علاقه‌مند و شیفته اموری عالی‌تر گرداند و درسی عالی‌تر بیاموزد؛

این فرموده خود امام حسین (ع) است: «الهی رضاً بقضائک و تسلیماً لامرک و لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین».

آثار عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام

هر مصیبت زده‌ای که خدا برایش، اجر معین فرموده، پاداشش به اعتبار مصیبت اوست. هر چه مصیبت سخت‌تر، اجرش هم بیشتر است. و از آن‌جا که مصیبت امام حسین (ع)، بزرگ‌ترین مصیبت‌ها است: «و اعظم بک المصاب» و نمونه‌اش را در عالم سراغ نداریم، مصیبتی که در آسمان و زمین انقلاب به وجود آورد، لذا ثواب‌های دستگاه حسین (ع) هم نامحدود است و «اجزل بک الثواب» می‌باشد. به بعضی از این ثواب‌ها در بخش گذشته اشاره شد. و اینک هم به برخی دیگر اشاره می‌شود: در روایت است: «اگر کسی مومن غمناکی را شاد کند، اسباب شادی‌اش در قبر فراهم می‌گردد». پس خوشا به حال کسی که با گریه کردن بر حسین (ع)، پیامبر و علی و فاطمه زهرا را شاد گرداند. و هم‌چنین آثار گریه بر امام حسین (ع) خصوصاً در حال جان‌کندن و در قبر و عالم برزخ و محشر هویدا خواهد شد. گفته شده: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح» و «همه لنا عباده» یعنی چنانچه در ماه رمضان نفس کشیدن روزه دار ثواب تسبیح دارد، در مجلس عزای حسین هم (یا هر وقت که غم حسین داشته باشی) هر نفسی که می‌کشی ثواب تسبیح دارد. روایتی دیگر است که می‌فرماید: «مَنْ بکی علی الحسین وَ حَبَّت له الجنَّة؛ کسی که بر حسین (ع) گریه کند، بهشت بر او واجب می‌گردد».

ترفند و دسیسه دشمنان اسلام

اشاره

اشکی که این چنین آثار فردی و اجتماعی دارد و موجب تحرك و سازندگی است، ارزش دارد. هم در دنیا و هم در آخرت موجب نجات و بیداری انسان‌ها می‌گردد و باعث می‌شود مردم با فساد ستمگر و ظلم ظالم، ستیز کنند و علیه آنها قیام نمایند. لذا دشمنان اسلام با ترفندهای مختلف، می‌خواهند بگویند که این گریه‌ها و عزاداری‌ها، تکرار مکرات است و بی نتیجه و کاری عبث که شادی و نشاط را از انسان می‌گیرد و رخوت و رکود برای جامعه به بار می‌آورد، در حالی که جوان که عامل پیشرفت و سرمایه جامعه است، نیاز به تحرك و شادی دارد. دشمن مستقیم نمی‌گوید به مجالس امام حسین (ع) نروید، اعتقاد به قرآن نداشته باشید. بلکه مودیان و با زیرکی می‌خواهد کم‌کم و به مرور زمان ایمان را در دل‌های مسلمانان ضعیف کند و اعتقادشان را متزلزل گرداند و اسلام را در نطفه خفه کند. تا مبادا به کشورهای دیگر هم سرایت کند و منافع استعمارگران، بیش از این به خطر افتد. بله، اسلام هم شادی و هم غم دارد. منتها هدفمند نه مضر. اسلام با شادی و غم و غصه مضر و پوچ و باطل مخالف است. آنان با تلقیفات به ظاهر دلسوزانه و با قیافه متفکرانه، افکار مخرب خود را از راه رادیوهای بیگانه و عوامل خود فروخته داخلی و خارجی و افراد جاهل و ساده‌ای که ناآگاهانه تبلیغات دشمنان و سخنانشان را اشاعه می‌دهند، پخش می‌کنند، به این امید که مردم مسلمان و انقلابی را کم‌کم در خواب غفلت فرو برند و سرشان را با شادی‌های مضر و پوچ و لذت‌های زودگذر، مثل فحشا، اعتیاد، فیلم‌های شهوانی... سرگرم کنند و تابع مدّ و هوا و هوس گردانند و خصوصاً در این میان به بهانه پیشرفت و تمدن و تجدد و عقب مانده نبودن، از زنان به وسیله نمودار ساختن زینت و زیبایی هایشان، بیشترین بهره را می‌برند تا به این وسیله مسلمانان به مرور زمان برای رسیدن به اهداف واهی، اعتقادهای خود را زیر پا بگذارند و هویت و غیرت و شخصیت دینی و حلّی خود را نادیده بگیرند و استقلال فکری و روحی شان نابود گردد. تا در زندگی، از خود اصول و مبادی و فلسفه‌ای ارزشمند نداشته باشند. به بیان دیگر، هدف دشمنان ایجاد استعمار فکری است که خطرناک‌تر از انواع دیگر استعمار است. چون در این نوع استعمار، شخص مثل دشمن فکر می‌کند و مانند

او می‌بیند و اصلاً هم احساس نمی‌کند که استعمارزده شده است و به طرف آن که می‌درد، می‌دود. ارزش استقلال فکری و اعتماد و اعتقاد به فلسفه زندگی خود و احترام به سنت‌ها و نظام‌های خود، از علم بالاتر است. ملت عالم ممکن است در ملت دیگر هضم شود، ولی ملتی که احساس شخصیت و استقلال می‌کند، هضم نمی‌شود. لذا در پاسخ به کسانی که می‌گویند: چرا گریه؟ علاوه بر مطالب گذشته، باید گفته شود: همان‌طور که خنده اقسامی دارد، اشک و گریه نیز اقسام مختلفی دارد: اشک شوق، اشک توبه و پشیمانی، اشک رأفت و دلسوزی، اشک فراق، اشک ذلت، اشک تظاهر و ریا، اشک غم و اندوه... ولی هر اشکی مضرّ و سود آور نیست و سبب کسالت روحی و افسردگی نمی‌گردد و نشاط را از بین نمی‌برد. همان‌طور که هر خنده‌ای هم خوب و سازنده و نشاط آور نیست؛ مثلاً- اکثراً شاهد اشک شوق به هنگام ورود اسرا و آزادگان به ایران بوده‌ایم. آیا این اشک افسردگی و کسالت به بار می‌آورد؟ آیا اگر کسی با خواندن یا شنیدن اوصاف و نعم بهشتی، اشک شوق بریزد، اشکش رکود آور و مخرب است؟! اشکی که فرد گنهکار برای پشیمانی از گناه می‌ریزد، آیا او را سبک می‌کند یا افسرده؟ مگر در جبهه‌ها شاهد نبودیم که رزمندگان اسلام، شب‌ها در سنگرها مشغول خواندن دعا و روضه و زیارت نامه‌ها بودند و اشک می‌ریختند و روزها مثل شیر در جبهه‌ها، به دشمنان اسلام حمله می‌کردند.

آیا معنای رکود و بی‌حالی و سستی و افسردگی این است؟

گریه و عزاداری بر امام حسین (ع) نیز، چنین است؛ یعنی لذت بخش است. به قلب صفا و روشنی می‌دهد. ایمان و اعتقاد را تقویت می‌کند. جامعه و انسان را می‌سازد. چراغ راه سعادت است. مقلب القلوب است و رشد آور و نشاط انگیز. لذا انسان بعد از آن، احساس سبکی و نزدیکی به خدا می‌کند. نه این که احساس یأس و افسردگی. می‌توان گفت، اشک بر امام حسین (ع) از جمله مصادیق این شعر است: «گریه بر هر درد بی‌درمان دوا است چشم گریان، چشمه فیض خداست» و به همین خاطر است که دشمنان عزمشان را جزم کرده‌اند تا این اشک ارزشمند و سازنده و آموزنده تحرک آور را از ما بگیرند. در پایان این شعر عمر بن فارض مصری را در آخر قصیده یائیه‌اش، مناسب با حال خود دیدم: «ذهب العُمر ضیاعاً و انْقُصی باطلاً ان لم افزمنک بشیء» «غیر ما اوتیت من عهدی الولا- عتره المبعوث من آل قصی» خداوند به ما توفیق ده که آزاد و آزاده باشیم و از بند غیر خدا، خود را برهانیم و همچنان که تو ما را آزاد آفریدی، با همان پاکی و آزادگی به سویت رجوع کنیم. الهی فرقان و قدرت تشخیص به ما عنایت فرما تا مکر دشمنان را به خودشان باز گردانیم.

فلسفه زنده نگه داشتن مصائب امام حسین علیه السلام

اشاره

این همه سفارش و توصیه به تجدید عزاداری و گریه و زنده نگه داشتن وقایع کربلا، به خاطر آموزندگی و سازندگی آن است. واقعه کربلا- از طریق به هیجان آوردن عواطف و احساسات انسانی، بشر را به راه سعادت سوق می‌دهد و وسیله نجاتش را فراهم می‌سازد. البته هم در بعد فردی و هم اجتماعی.

نتایج فردی

کسی که محب امام حسین (ع) می‌شود و با او ارتباط قلبی پیدا می‌کند، نتیجه این ارتباط این است که محب، متناسب با ظرف وجودی و استعدادش از صفات کمالیه محبوب برخوردار می‌گردد. و از جمله عجایب عالم محبت، یگانگی میان محب و محبوب از

حیث معنا است. چون کمال ربط، در دوستی یافت می‌شود. البته تا مقدار محبت چه اندازه باشد و استعداد محب چگونه باشد و موانع تا چه حد برطرف شده باشد. و از جمله صفات امام حسین (ع)، صفت صبر و بردباری است که در زیارت ناحیه مقدسه، امام زمان می‌فرمایند: «لقد عجت من صبرك ملائكة السماء؛ ملائکه از بردباریت در شگفت شدند» علی (ع) می‌فرمایند: «الصبر من الايمان كالرأس من الجسد؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است.» همان‌طور که بدن بی سر، مرده و جماد است، کسی هم که صبر ندارد، ایمان حقیقی ندارد. از مهم‌ترین مراتب صبر، صبر در برابر گناه و هوس‌ها و شهوت‌ها است. لذا محب امام حسین (ع) باید کم و بیش از این صفت کمالیه بهره‌مند باشد و صبر حسین (ع) در او منعکس گردد. پس دوستی حسین (ع) انسان را از گناه دور می‌کند و محب او باید کاری کند که محبت دنیا و شهوات، کم کم از دلش بیرن رود. لذا این وسائل حسینی (آثار ذکر شده بر عزاداری و گریه بر امام حسین (ع)) نباید موجب غرور گردد. غرور از شیطان است و از جانب جهل نفس و این جهل آدمی است که طمع داشته باشد تا بدون کسب ایمان و داشتن عمل صالح به بهشت و درجات عالی برسد. اگر گفته شده: «هر کس بر امام حسین (ع) گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود.» معنایش این نیست که هر کس بر حسین (ع) گریه کرد، هر کاری خواست بکند که گناهانش بخشیده می‌شود، بلکه امثال این احادیث برای «رجاء» می‌باشد. یعنی برخی گناهان به صرف استغفار پاک نمی‌شوند، بلکه شخص علاوه بر ادای حق باید مرتباً صیقل بزند و جبران کند، تدارک گذشته را بنماید و این است که در این قبیل موارد، پس از توبه و استغفار، امید (رجا) به وسایل حسینی و شفاعت و امثالهم موجب نجاتش می‌گردد، لذا رجا به معنای آن است که: «پس از سعی به مقدار توانایی در کسب ایمان و ادای واجبات و ترک محرّمات، امید دارد که خدا به فضلش، عمل ناقابل او را بپذیرد و او را با خوبان محشور فرماید.» مثلاً انسان گنهگار بعد از توبه، باز دلهره دارد که آیا توبه‌اش توبه نصح بود تا ظلمت را از دلش بزاید یا نه؟ تا خواست یأس او را بگیرد، به رحمت واسعه الهی «حسین (ع)» متمسک می‌شود و یادش می‌آید در روایات وعده داده شده «هر دلی که برای حسین (ع) سوخت، خدا به برکت امام حسین (ع) به او رحم می‌کند» پس از این به باب الحسین (ع) وارد می‌شود. این معنای رجا است. (هم‌چنین قول شیخ شوشتری که در بخش قبل از نظر گذشت، برای درک این مطلب، بسیار مناسب و بجا است) لذا هر روایتی که از آن غرور فهمیدی یا نتیجه‌اش در تو غرور باشد، بدان اشتباه فهمیدی و به اشتباه افتاده‌ای. تسویل و فریب کاری نفس و شیطان است. و گرنه امام هرگز به غرور، امر نمی‌کند و وا نمی‌دارد.

نتایج اجتماعی

حادثه کربلا- یک اسلام مجسم است و موجب تحریک و حرکت شخصی محب می‌گردد. چون از این طریق، انسان‌ها به هدف حضرت پی برده و برای نجات خود و اجتماعشان در راهش قدم می‌نهند. هدف امام حسین (ع) قناعت به اسم و نام اسلام کردن، نبود، بلکه هدفش ایمان و تقوا است؛ هم‌چنان که در قرآن نیز آمده: (و لقد و صینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله) و این همان برنامه جدّ و پدر بزرگوارش نیز بود. امام حسین (ع) عامل اساسی برای قیام کربلا را به طور مکرّر و با صراحت کامل بیان نموده است: «انّی ما خرجت اشرّاً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظلماً انّما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (ع)؛ من خروج نکردم برای جاه و مقام و ثروت و اخلال‌گری و ظالم و ستمگر نبودم. بلکه برای اصلاح امت جدّم خروج کردم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدّ و پدرم عمل کنم.» همین عامل اساسی بود که باعث شد این نهضت برای همیشه زنده بماند. قرآن هم این عامل را وسیله مبارزه با فساد معرفی می‌کند. که اگر نباشد، موجب بدبختی و نابودی جوامع و ملل می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر اساسی‌ترین اصلی است که اگر نباشد، موجب بدبختی و نابودی افراد جامعه نیز می‌گردد و ضامن بقای اجتماع اسلامی است و اگر این اصل نباشد، جامعه متلاشی و متفرق می‌گردد و پیکره اجتماع از بین می‌رود. لذا اگر شیخ شوشتری (ره) از حدیثی نتیجه گرفت که «گریه بر امام حسین

(ع)، دل‌پیامبر (ص) و علی و زهرا(س) را شاد می‌گرداند و موجب برکات اخروی می‌گردد». البته که ایشان خوشحال می‌شوند. چون نیت و هدف پیامبر و علی و حضرت زهرا (سلام الله علیه اجمعین) یکسان است و خوشحال می‌گردند که به وسیله ذکر مصائب فرزندشان حسین (ع)، مردم در دنیا و آخرت سعادتمند شوند و در همان راهی حرکت کنند که فرزندشان حرکت کرده است.

خلاصه مقاله

از آن جا که پی بردن به صفات و درجه عرفان و توحید و معنویت امام حسین (ع) موجب معرفت بیشتر، نسبت به ایشان می‌گردد، لذا بخش اول را به عرفان امام حسین (ع) اختصاص دادیم. این شناخت از دو طریق بررسی شده است: الف) سخنان و ادعیه ذکر شده از حضرت؛ ب) عملکرد و راه عملی که حضرت برای پیمودن کمال و رسیدن به لقای الله ارائه داده‌اند، که همان راه دل است. در پایان بخش اول، برخی آثار که بر محبتان و عزاداران امام حسین (ع) مترتب می‌باشد، ذکر گردیده است. و اما بخش دوم مربوط به گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) است و این که اگر اسلام شهادت را پیروزی و رستگاری و فوز عظیم می‌داند، پس چرا مسلمانان در شهادت حضرتش گریه و عزاداری می‌کنند؟ در ابتدای این بخش، سخنان بعضی که عمل مسلمانان را با نصاری مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که اسلام، شهادت را شکست و مسیحیت آن را موفقیت می‌داند، ذکر شد و دلائلی بر رد آن مطرح گردید. در قسمت بعد دلائلی از قرآن و سنت و عقل بیان شد که محبت و عزاداری برای سیدالشهدا (ع) را تأیید می‌کرد و بیان شد که ما وظیفه تبعیت از رسول اکرم (ص) را داریم و ایشان برای فرزندش حسین (ع) بارها اقامه عزا نموده‌اند. علاوه بر این حضرت زهرا و ائمه هدی و جمیع انبیا و ملائکه و اولیای خدا و حتی جن‌ها و حیوانات و جمادات هم برای امام حسین (ع) محزون و نالان و گریان شده‌اند. لذا چطور ممکن است انسان دارای عاطفه و انسانیت، در این مصیبت عواطفش به هیجان در نیاید و متاثر نگردد؟ و اصلاً انسان موجودی عاطفی است و امام حسین (ع) چون از ما انسان‌تر و کامل‌تر است، لذا عواطفش به اولاد و اصحابش بیشتر بوده است و تحمل مصائب نیز خیلی برای حضرتش مشکل‌تر بوده. اما چون محبت ایشان به خدا زیادتر بوده، همین محبت و عشق واقعی، موجب گشته که از هر تعلقی جز تعلق خدا پاک گردد و برای رضای دوست، هر چه دارد در طبق اخلاص گذارد. و اما انسان که به حکم قرآن باید از پیامبر (ص) تبعیت کند و ایشان را در زندگی الگوی خود قرار دهد و حتی فرزندانشان را بیشتر از فرزندان خود دوست بدارد، شایسته است مثل دیگر مخلوقات عالم خلقت، در این مصیبت عظیم که بر فرزند رسول خدا (ص) خاری گشته، گریان و نالان باشد. در مرحله بعد، برخی دیگر از آثار عزاداری و گریه بر امام حسین (ع) ذکر گردید و فلسفه توصیه زیاد بزرگان به اقامه عزای حسینی بیان شد که همان سازندگی و آموزندگی حادثه کربلا می‌باشد. و اثرهای فردی و اجتماعی این سازندگی نیز بررسی شد. و همچنین ذکر شد که نباید به این وسایل حسینی (اثرهای گریه و عزاداری برای امام حسین (ع)) مغرور گشت و اینها همه برای «رجا» ذکر گردیده‌اند و گریه به همراه عمل صالح و توبه از گناهان و رجوع نکردن به گناه است، که به برکت امام حسین (ع) موجب نجات می‌گردد و این نفس آواره است که مطلب را بر ایمان وارونه جلوه می‌دهد تا انسان مغرور گشته و بدون عمل صالح، طمع به بهشت داشته باشد و تا آخر عمر در غفلت بماند. در پایان ترفند دشمنان اسلام که می‌خواهند با گرفتن این اشک سازنده و ارزشمند به اهداف شوم خود برسند، مطرح گردید و بیان شد که تمامی اقسام اشک مثل همه انواع خنده، مضرّ و رکود آور نیست، بلکه بر عکس سازنده هم می‌باشد و در نتیجه جایگاه اشک بر امام حسین (ع) روشن گردید. «به امید به این که این سعی ناچیز مقبول در گاه حضرتش واقع گردد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

